

## شب تاسوعا

توضیح: این نوشته از مجموعه «زندگی اصولی» است که تا کنون منتشر نشده بود. بخش های بعدی، شب عاشورا و شب یازدهم محرم می باشد.

• تحلیلی از حرکت امام حسین(ع)

• اصول حاکم بر حرکت امام حسین(ع) در کلمات آن حضرت

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک

اللهم اجعلنا مع الحسين واصحاب الحسين الذين بدلوا مهجهم دون الحسين(ع)

و ثبت لنا قدم صدق عندک مع الحسين واصحاب الحسين(ع)

امشب، شب تاسوعاست. شب ابوالفضل(ع) است. شب وفاء و اخوت است. من امشب آماده بحث های گسترده و مرد  
محتاجه نیستم.

ولی سوال هایی پیش آمده و مسائلی مورد تاکید دوستان قرار گرفته که نمی توان به آنها اشاره نداشت. بعضی از دوستان خواسته اند  
تا از مشکلاتی که در غیبت اصول، ظهور می یافتند، گفتگو بشود.

و بعضی خواسته اند درباره علت های قیام امام مسائلی مطرح شود.

و بعضی اشکال کرده اند که مسئله استرجاع و انصراف امام حسین(ع) تا چه وقت بوده و چگونه توجیه می شود؟ و بعضی باز  
هم اشکال کرده اند که تحلیل شما از مسائل عاشورا چشم پوشی از مسائل اجتماعی - سیاسی است، و باز همین دوستان اشکال  
کرده اند. که شما مخالف عرفان و آزادی و عدالت هستید.

من ناچار به این ها و سپس به کلمات امام حسین(ع) با توجه به اصول مستفاد از این کلمات ، مروری خواهم داشت . و اگر می گویم که مرد بحث و جدل نیستم در واقع به خاطر حالت روحی خودم در این شب هاست و به خاطر محدودیت فرصت در امشب، شب تاسوعا و شب بیداری و آماده باش است و گرنه برای گفتگو مشکلی نیست . در مورد اشکال آخر بگویم، این اشکال گذشته از تعارضی که در صدر و ذیلش هست، نشان از بی توجهی بسیار دارد. اگر می گویم که وحی آمده تا به علم و فلسفه و عرفان بدهد، و اگر می گویم عبودیت به تمامی انداد و تعلق های آدمی رنگ و صبغه می دهد و حتی آزادی و عدالت و عرفان را که سه بعد ایدئولوژی معرفی کرده اند، کنترل می نماید، این ها مخالفت با آزادی و عرفان و عدالت نیست. و اگر از بلاء و ابتلاء می گویم این نفی وجهه حکومتی - اصلاحی - و امر و نهی و تبیینی و رسوا سازی و قیام و خروج و شهادتی عاشورا نیست. عاشورا این همه را با هم دارد. من معتقدم که برای بررسی عاشورا باید تمامی ابعاد را در نظر گرفت.

اگر بگویم حسین(ع) برای حکومت آمده و برای دعوت اهل کوفه حرکت نموده، این شکل خروج و آن هم آشکار و همراه خانواده با این خروج برای حکومت نمی سازد، که رسول(ص)، پنهانی از مکه بیرون می رود تا زمینه خروج و حکومت را فراهم سازد...

و اگر بگویم برای حکومت آمده، پس از آگاهی از شهادت مسلم و بازگشت اهل کوفه، گرفتار می مانیم .

اگر بگویم برای شهادت، برای شفاعت برای امر به معروف، برای اصلاح و برای رسواسازی یزید آمده، باز این مجموعه با هم نمی خواند و با مجموعه کلمات امام در همین موارد نمی خواند. و با استرجاع و انصراف امام چه در برخورد با حرّ و چه در شب تاسوعا و چه در روز عاشورا، حتی پس از شهادت تمامی ایران یاران نمی خواند. پس باید تمامی موارد را در نظر گرفت و با این دید جامع به تحلیل نشست، نه اینکه یک طرف مطلوب را برداشت و از بقیه چشم برگرفت و با تذکر قسمت های دیگر به «اول تو بگو» و «اول من گفتم» روی آورد و در نهایت به تعارض و ترجیح روایاتی روی آورد، با این که تکاذبی ندارند و می توانند همگی صحیح و واقعی باشند.

ما معتقدیم نه در برابر یزید، که حتی در برابر شیخین همانطور که علی می فرمود: «لقد تقمصها ابن ابی قحافه و هو یعلم انّ محلی منها محل القطب من الرّحی»؛ حکومت بدون معصوم، بدون عبد صالح، بدون آگاهی و آزادی و عصمت، نمی چرخد. اگر یزید فقیه عادل و مفسر قرآن هم بود، با وجود معصوم، غاصب بود و باید کنار زده می شد و این بحثی ندارد. «کل رأیه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت».

ما معتقدیم، اصل امامت، به خاطر حکومت است و تمامی امامان برای حکومت زمینه سازی کرده اند.

و ما معتقدیم که این حکومت بار سنگینی است که زمینه بیشتری را می طلبد و انتظار و تقیه و قیام را با هم می خواهد.

بحث در این است: حسینی که ده سال حکومت معاویّه را تحمل کرده چه شد، که با شروع حکومت یزید از مدینه بیرون می آید و از مکه بیرون می آید و با توجه به وضع کوفه باز هم به راه ادامه می دهد. و در برخورد با حرّ، باز هم اعلام انصراف و بازگشت می نماید. و در هنگام عاشورا شهادت را آن هم با آن کیفیت انتخاب می نماید.

حسین (ع) می گوید: زنازاده پسر زنازاده مرا میان شمشیر و ذلت قرار داده. میان سلّه و ذلّه گذاشته و «هیئات منا الذلّه»؛ ذلت از ما دور است. که گفتیم بیعت اگر همراه هدف بود، ذلت نبود، که علی (ع) و حسن (ع) و خود حسین (ع) در زمان معاویه داشت. ولی یزید می خواهد تمامی راهها را ببندد و با ذلت به خفه کشی و قتل پنهان حسین (ع) روی بیاورد، و هیئات منّا الذلّه. حسین (ع) میگوید: «لا یدعونی حتی یتخرجوا هذه العلقه من قلبی» یا «من جوفی»؛ این ها مرا رها نمی کنند تا این خون را از میان دلم بریزند.

پس طبیعی است که حسین (ع) زیر فشار بیعت و خفه کشی از مدینه بیرون بیاید. به کجا؟ به مکه که امّ القری است و امن است. از مکه هنگامی که قصد خون حسین (ع) را کرده اند، باز هم طبیعی است که بیرون بیاید. به کجا؟ به سوی کوفه، که دعوت کرده اند. و پس از بازگشت کوفه و گرفتاری حسین (ع) باز هم طبیعی است که حسین (ع) به سوی کوفه بیاید، چون تازه کوفه مثل سایر شهرهاست، که حسین (ع) یاری ندارد، ولی دعوت دارد. و آن جا که حسین (ع) را گرفتار می کنند، باز هم طبیعی است که قرارداد بر رهایی را بخواهد و اعلام انصراف نماید ... تا به کار حکومت که کار اصلی اوست پردازد و یارانش را فراهم آورد. و آن

جا که نمی پذیرند، باز هم طبیعی است که شهادت را همراه این کاروان اسارت انتخاب کند، و این، همان نکته ای است که می گفتیم شهادت انتخاب است، نه هدف.

و اما طرح اصلاح و امر به معروف در واقع اصلاح، یا اصلاح رهبری است و اصلاح خط ولایت و امامت، و یا اصلاح امت است و مشکلات و گرفتاری های آنها، و یا اصلاح بدعت ها و انحرافهای احکام و امراء است. هر کدام از این سه نوع اصلاح، به قدرت و به تبیین و آماده سازی نیاز دارد و هیچ کدام با شهادت نمی سازد و شهادت را توضیح نمی دهد. آن هم در زمانه ای که تفکر سیاسی اهل سنت و فتوای تمامی فقهای آن ها بر همراهی با خلفای ستمگر و ظالم و فاسد، قرار گرفته و هر گونه خروجی را باعث مهدورالدم بودن می شناسند، و قتل حسین(ع) را، حتی قتل کسی مثل او را، جایز و یا واجب می شمارند. که حسین(ع) این گونه توضیح می خواهد: چرا مرا می کشید؟ آیا به خاطر مالی و یا خونی و یا کفری و یا فسقی؟ و در واقع به خاطر دشمنی باخط امامت و به خاطر ناهماهنگی باخليفة مسلط، حتی اگر فاسق و فاسد باشد.

پس تمامی طرح های حکومت و شهادت و اصلاح و امر به معروف صحیح است و تمامی در نظر حسین(ع) بوده و در مقاطعی به خاطر آن ها اقدام کرده است ولی این ها هنگامی روشن تر می شوند که متوجه بشویم در هنگام اضطرار دیگر دنباله هدف بودن، مطرح نیست که انتخاب بهترین مطرح است. و حسین(ع) بر این اساس در هر مرحله از مدینه تا نینوا، انتخاب کرده است. و از هیچ تعلق و ترسی الهام نگرفته و از هیچ کبر و غرور و اشر و بطری تأثر نداشته است. و این است که شروع به جنگ نمی کند و این است که فتک و ترور نمی کند، که حکومت علوی محتاج تحول توده و تربیت و خلق و کشف مهره هایی است که در جایگاههای خود قرار بگیرند. بدون تحول توده ها می توان همراه مهره های آماده مسلط شد ولی استبداد مطرح است. و با تحول توده و بدون مهره های کارآمد، می توان آغاز کرد، ولی اضمحلال و شکست در راه است، که پست ها را دیگران گرفته اند و توده ها را درو می کنند و از کار می اندازند. و تو را در محاصره می شکنند. و این است که حسین(ع) حتی تا آخرین لحظه ها، اعلام انصراف می کند. و این طبیعی است، که هدف حسین(ع) و کار حسین(ع) ادامه دارد و اهداف و کارهای حسین(ع) در این جا نیست. او را محاصره کرده اند و هر گاه که امکان خلاصی باشد، درنگی نیست.

می بینی که این گونه تعارضی و مشکلی باقی نمی ماند، که در نگاه جامع همه اهداف جمع می شوند. و در هنگام اضطرار، انتخاب به جای هدف، کارگشا می شود.

و این هم کلام حسین(ع) است که هدایت و حق (۱) و بیان معارف و اصلاح (۲) و امر به معروف (۳) و حکومت معصوم (۴) و شهادت (۵) و لقاء (۶) را یک جا با هم دارد.

(۱) - کلمات ص ۵۷ و ۱۲۰ ۲- ادب الحسین ص ۶۵ و تحف العقول مترجم ص ۲۴۳ ۳- کلمات ص ۳۶ و ص ۱۸۰ ۴- کلمات ص ۵۷ ۵- کلمات ص ۲۹ و ۲۷ و لهوف ص ۲۳ ۶- کلمات ص ۶۳ و ص ۱۸۰)

بهتر است که پیش از مرور بر کلمات امام به جواب سوال اول هم پردازم و از آفت ها و مشکلاتی که در غیبت اصول، دامن گیر انسان می شود دوباره گفتگو کنم. چون در اول بحث شب اول به این شش آفت اشاره ای داشته ام. و گفته ام که تناقض، تزلزل، وابستگی به شرایط خارج، وابستگی به حالت های نفسانی و درگیری و تردد در میان رقابت ها و تعارض ها و درگیری و تردد در برابر تظاهرها و خودنمایی ها، چگونه دامن گیر می شوند.

هیچ جای تعجب نیست اگر می بینیم که ابن سعد در حالی که با چشم اشک از زینب(س) روی برمی گرداند، دستور قتل حسین(ع) را هم بدهد، و هیچ مشکلی نیست که حسین(ع) قلیل العبرات باشد، و همراه اشک ها او را به شهادت رسانده باشند؛ چون این تناقض میان عشق به ریاست و عشق حسین(ع) هست و این احساس های متعارض در دل های غیر اصولی حاکم هستند. تنها کسانی از این تناقض و تزلزل و تاثیر دیگران و تاثیر هوس های خویش و رقابت ها و تظاهرها، در امان هستند که به سنجش و نظارت رسیده اند و اصول را شناخته اند و با اصول زندگی کرده اند و به وحدت رویه و استقامت در روش دست یافته اند.

انسان می تواند بخاطر ترس آبرو و ترس جان و ترس مال، صالح محبوبی را به قتل برساند، و می تواند کارهای بد را همراه احساس های خوب انجام دهد و یا کارهای خوب را با احساس های باطل و زشت دنبال نماید.

خداوند درباره منافقین می فرماید: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بَانَهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ». آن ها را همراه و هماهنگ خیال می کنی ولی دل هاشان پراکنده است؛ چون سنجشی و تعقلی ندارند. این پراکندگی و تعارض در غیبت سنجش و میزان و اصل، طبیعی است.

xxx

به کلمات حسین (ع) باز گردیم و در این زلال جاری، شستشو کنیم.

امام در رابطه با هدایت می فرماید: «امام دعا الی هدی فاجابوا الیه و امام دعا الی ضلاله فاجابوا الیها. هولاء فی الجنة و هولاء فی النار». کلمات ص ۱۲۰

و در رابطه با هدایت می فرماید: «لنری المعالم من دینک». ص ۶۵ (ادب الحسین)؛ هدف ما از خروج، دنیا طلبی و بهره های زندگی نبود، می خواستیم معالم و نشانه های دین تو را آشکار کنیم و ارائه نمائیم.

و حسین (ع) در پاسخ نامه های اهل کوفه می فرماید که: هانی و سعید نامه های شما را برای من آورده اند. و آخرین رسولان شما هستند. من تمامی داستان شما را فهمیدم و حرف تمامی شما این است که: لیس علینا امام فاقبل لعل الله یجمعنا بک علی الهدی و الحق؛ بر ما، امام و جلوداری نیست، تو بیا تا شاید بر هدایت و حق به وسیله تو جمع بشویم. و آن گاه می فرماید که: من برادر و پسر عم و اعتماد خودم را فرستادم و به او دستور دادم تا از حال و از امر و از رای شما برای من بنویسد. پس اگر او از اجتماع رای شما مثل نامه های شما نوشت به زودی به سوی شما روی می آورم. به جان خودم سوگند، امام و جلودار فقط کسی است که به کتاب خدا عمل کند و به عدل و قسط چنگ بزند و وامدار حق باشد و خود را بر خدا و تنها بر او حبس کند و از غیر او نگه دارد. کلمات ص ۵۷

با وضوح در این کلمات مقصود اهل کوفه و مقصد اقدام امام مشخص می شود. و هدایت و حق، معیار امامت و حکومت را مطرح می نمایند و به عبودیت و تسلیم و حبس نفس روی می آورند. و این گونه اصل هدایت و حق و عبودیت و تسلیم به هم گره می خورد، همین طور که در این نامه مشخص گردیده است.

xxx

اباعبدالله (ع) در رابطه با اصل تسلیم و عبودیت اشاراتی آشکار دارند. می فرماید: «فلعمری ما الامام الالعامل بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله». کلمات ص ۵۷ و می فرماید و در وصیت نامه خود به برادرشان محمد حنفیه می آورند: «و ائی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی». کلمات ص ۳۷؛ من به خاطر خودخواهی و کبر و افساد و ظلم بیرون نیامده ام. من فقط آمده ام تا اصلاح در امت پیامبر را بخواهم. و امر به معروف و نهی از منکر کنم و با سیره رسول خدا رفتار نمایم.

و در آخر کلماتی در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر (که در شب اول محرم قسمتهایی از آن را خواندم و ترجمه نمودم)، می فرماید: «اللهم انک تعلم لم یکن ما کان منا تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یامن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سنتک و احکامک». ادب الحسین ص ۶۵ و تحف العقول مترجم ص ۲۴۳.

در مکه در خطبه ای می فرماید: «الا و من کان باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فائی راحل مصباحاً انشاء الله». کلمات ص ۶۳؛

هر کس خون دلش را می بخشد و بر دیدار خدا خودش را آماده می سازد با ما کوچ کند که من صبحدم کوچ می کنم. باز امام (ع) پس از ورود به کربلا می فرماید: دنیا دگرگون شده است معروف ها و خوبی های آن پشت کرده است و جز نمی در ته کاسه و جز زندگی سخت و پست در میان سنگلاخ باقی نمانده است. آیا به حق نگاه نمی کنید، به آن عمل نمی شود. و به باطل نگاه نمی کنید، از آن روی بر نمی تابند. باید مومن عاشق به دیدار خدا مشتاق شود. براستی مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز رنج و مرارت نمی بینم. مردم بندگان دنیا هستند و دین با شیرینی بر زبانشان می گردد. از آن حفاظت می کنند مادام که زندگیشان به خوشی بگذرد. پس همین که با گرفتاری ها آزمایش شوند و تمحیص شوند دینداران اندک می شوند.

در صبح عاشورا می فرماید، در دعای با خدا می گوید: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجایی فی کل شدء و انت لی فی کل امر نزل بی ثقء و عدء»؛ تو در هر رنج تکیه گاه من هستی. تو در هر گرفتاری امید من هستی. تو در هر کاری که بر من نازل شود اعتماد و آمادگی هستی. چه غم هایی که دل را ناتوان می کند و حيله را می شکند و دوست ها را به جدایی و دشمن ها را به شماتت می کشاند، من آن را نزد تو آوردم و به تو شکایت نمودم و از دیگران دل بریدم و به تو پیوستم. پس تو سیاهی غم را بردی و بن بست مشکل را شکافتی. پس تو همراه هر نعمت، و نهایت هر آرزو و رغبت هستی. ص ۲۱۷ کلمات.

و آن جا که شیرخوار حسین (ع) به شهادت می رسد و حسین (ع) یاری می خواهد و نصرت می طلبد و به ذخیره عنایت و لطف او چشم می دوزد، می فرماید: «هوئ علی مانزل بی انه بعین الله»؛ این رنج سنگین که بر دل من نشسته بر من آسان است. چون این ها در برابر چشم حق و در حضور اوست. کلمات ص ۳۰۸

و در آخرین لحظه ها می فرماید: «صبراً علی قضائک یا رب لاله سواک یا غیاث المستغیثین مالی رب سواک و لامعبود غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لاغیاث له». کلمات ص ۳۲۵

xxx

در رابطه با نصرت می فرماید: «تباً لکم ایتهما الجماعه و ترحاً أ فحین استصرختمونا و لهین متحیرین فاصرخناکم موذین مستعدین، سللتم علینا سیفاً فی رقابنا حششتم علینا نارالفتن التی خباها عدوکم و عدوتنا». کلمات ص ۲۳۲؛ ای جماعت! مرگ و اندوه بر شما! آیا هنگامی که از ما کمک خواستید و ما را با اشتیاق و حیرت صدا زدید و ما با آمادگی و با شتاب شما را جواب دادیم، آیا شمشیرها تان را بر گردن ما گذاشتید و آتش فتنه ای را که دشمن ما و دشمن شما افروخته بود و جمع کرده بود بر ما شعله ور ساختید؟! ساختید!؟

و در نهایت خطبه تحف العقول می فرماید: «انکم ان لم تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمه علیکم». تحف القول ص ۲۴۳؛ اگر ما را نصرت نکنید و انصاف ندهید ستمگران بر شما قوت می گیرند و بر شما مسلط می شوند.

و به عبدالله عمر می فرماید: «لا تدعنّ نصرتی»؛ یاری مرا مگذار.

و به عبیدالله حرّ جعفی می فرماید: من در اسب و مال تو نظری ندارم. اگر تو از نصرت و یاری من دریغ می کنی پس خود را به جایی برسان که صدای مرا نشنوی؛ چون هر کس صدای دادخواهی مرا بشنود و اجابت نکند، به آتش سرنگون می گردد. «فوالله ما یسمع و اعیتنا احدٌ و لا ینصرنا الا اکبه الله فی نار جهنم». کلمات ص ۱۶۴

xxx

در رابطه با عزّت می فرماید: «هیئات منّا الذلّة». کلمات ص ۲۳۶. می فرماید: بدکار فرزند بدکار مرا در میان شمشیر و ذلّت و مرگ و خواری گذاشت. و ذلّت از ما به دور است.

و در ادامه خطبه اول عاشورا می فرماید: «... لا والله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و افرّ منهم فرار العبید»؛ نه به خدا سوگند دستم را به آن ها نمی دهم و مثل ذلیل دست در دست آنها نمی گذارم و مثل برده ها از آن ها فرار نمی کنم.

و باز در مدینه در پاسخ عمر اطرف می فرماید: «والله لا اعطى الدئیة من نفسی ابدًا»؛ به خدا سوگند من زیر بار پستی و خواری خود نخواهم رفت. کلمات ص ۲۷

xxx

درباره اثم و عدوان در منزل شراف پس از ملاقات با حرّبن یزید می فرماید: «نحن اهل بیت محمد(ص) اولی بولایه هذا الامر من هولاء المدّعین ما لیس لهم و السائرین بالجور و العدوان»، ص ۱۴۰ کلمات؛ ما اهل بیت محمد(ص) سزاوارتر به عهده داری امامت و خلافت هستیم، از اینهایی که ادّعا می کنند ولایتی را که ندارند و رفتار می کنند با جور و تجاوز، و اثم و عدوان.

در نامه به مردم بصره می فرماید: «انا احقّ بذلک الحقّ» و می فرماید: «انا ادعوکم الی کتاب الله و سنّه نبیه فان السنّه قد امیتت و البدعه قد احییت. فان تسمعوا قولی اهدکم الی سبیل الرشاد»، ص ۵۴ کلمات؛ من سزاوارتر هستم. من شما را به کتاب خدا و سنّت

رسول او دعوت می‌نمایم. به راستی که سنت‌ها را میرانده‌اند و بدعت‌ها را زنده کرده‌اند. اگر گفته‌مرا بشنوید شما را به راه رستگاری هدایت می‌نمایم.

باز اباعبدالله در نامه و یا خطبه ای در بیضه می‌فرماید: «یها الناس ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً عهده مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله. الا وان هولاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود ... و انا احق ممن غير»؛ رسول خدا(ص) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال نموده، پیمان او را شکسته و سنت رسول را پشت سر انداخته و با اثم و عدوان در میان بندگان خدا حکومت می‌کند، پس با این همه بر او با گفته و عمل نشورد و دگرگون نسازد، بر خداوند است که او را همراه ستمگر و در جایگاه او بگذارد. آگاه باشید که این‌ها همراه طاعت شیطان ماندند و طاعت رحمان را رها کردند و فساد را آشکار نمودند و حدود را جلوگیر شدند ... من سزاوارتر از این‌هایی هستم که این‌گونه دگرگون کردند. ص ۱۸۰ کلمات.

این‌ها نمونه‌هایی از کلام حسین (ع) است که از بدعت و باطل و فساد و بغی و ظلم و حرام دشمن گفتگو کرده و بر جلوگیری و قیام و نهی و مبارزه و قتال دستور داده است.

در این کلمات بر هدایت و حق و رشاد و بر عبودیت و عصمت و بر نصرت و ولایت و بر عزت و حرمت و بر عدل و سنت، تاکید شده و قداست اصحاب و خلفاء محکوم گردیده که بر طاعت شیطان ماندند و از طاعت رحمان جدا شدند و فساد را آشکار کردند و بدعت را دنبال رفتند. پس باید برای اصلاح رهبری و امت و اسلام قدم برداشت و اقدام کرد. و اگر زمینه فراهم نشد و بیعت همراه عزت و زمینه سازی برای هدف نگردید، از شهادت روی بر نتافت و به تبیین و ابلاغ روی آورد.

این شب‌ها، شب‌های قدر، شب‌های بررسی، شب‌های نظارت و سنجش است. اگر اصول را فراموش کنیم و اگر با توجه به اصول، به خاطر نقطه ضعف‌ها و تعلق‌ها به ریاست، به قدرت، به ثروت، به گندم ری و هزارها هزار بت‌های رنگارنگ، از اصول شناخته شده چشم‌پوشیم، و یا گرفتار تبعض و التقاط و ایمان بیعض و کفر بیعض بشویم، ناچار ما هم از این که پا بر سینه حسین (ع) بگذاریم و گلوی او را بفشاریم خیلی دور نیستیم.

اگر عبیدالله بن حرّ جعفی، از حسین (ع) فاصله می گیرد و با صراحت از نصرت او چشم می پوشد، و تا آخر عمر با این حسرت می سوزد، کلمات ص ۱۶۴، جز عشق به زندگی و بهره مندی از لذت های محدود، مانعی ندارد. بی جهت نیست که امام در خطبه های روز عاشورا این گونه فریاد می زند: «عبادالله اتقواالله وكونوا من الدنيا على حذر...». و می فرماید: «أيها الناس ان الله... خلق الدنيا فجعلنا دار فناء و زوال متصرفه باهلها حالاً بعد حال فالمغرور من عزته و الشقى من فتنته».

اگر آدمی با تحوّل های مستمر در نعمت های دنیا و قدرت های خودش، بیدار نشود و درس نگیرد و به ثبات نرسد، راستی که با این همه نشانه و تازیانه، بدبخت و مغرور است. که بر روی موج خانه بسازد و بر روی شن های روان نقش بیندازد، باید مثل حرّ راه افتاد و لرزید و انتخاب کرد. کرامت حسین (ع) و احسان او راه را نمی بندد. و از ضیافت و پذیرایی دریغ نمی نماید.

xxx

حرّ، همراه زهیر پیش از نماز ظهر جنگید. هر کدامشان در محاصره می افتاد، دیگری حلقه را می شکافت. تا آن جا که اسب حرّ را پی نمودند و او را محاصره کردند و از پای در آوردند. هنگامی که پیکر نیمه جان حرّ را نزد حسین (ع) آوردند، این جمله را برای حرّ هم زمزمه کرد: «قتله مثل قتله النّیین و آل النّیین»؛ کشتگانی مثل کشتگان پیامبران و آل پیامبران هستند. تو حرّ هستی همان طور که مادرت تو را نامید. تو در دنیا و در آخرت آزاد هستی. و آن گاه این اشعار را سرود: «نعم الحرّ حرّ بنی ریاح صبور عند مختلف الرماح»؛ خیلی خوب است حرّ، حرّ بنی ریاح. در برابر تیرهای در هم رفته شکیباست. «و نعم الحرّ اذ نادى حسیناً»؛ خوب است حرّ که حسین (ع) را صدا می زند، «و جاد بنفسه عند الصباح»؛ و در هنگام فریاد جاننش را با سخاوت می بخشد.

«فيا ربّ اضفه فی جنان و زوجة مع الحور الملاح»؛ خدای من، او را در بهشت به ضیافت بپذیر و برایش همسری از حوریان

قرار بده. ص ۲۸۵ کلمات

خدایا! ما را از ضیافت گرم و از دست های مهربان حسین (ع) و مهدی آل محمد (عج) محروم مگردان. تو آزادی دنیا و آخرت را برای ما ساز تا جز تو و اولیاء تو را صدا نزنیم. و در این فریاد آخر با سخاوت جان ببازیم.

آمین.